

# پاسخها را بُود آیا که عیاری گیرند!

سید کاظم طباطبایی

امام صادق علیه السلام فرماید: «محبوب ترین دوستانم نزد من، کسی است که عیبهایم را به من بگوید».<sup>۱</sup>

نگارنده این سطور در شماره یازدهم گرامی نامه بیانات (پاییز ۱۳۷۵ خورشیدی) در نقد یکی از «درسنامه های تفسیری دانشگاه پیام نور» مقاله ای منتشر ساخت. هدف از تهیه و انتشار آن یادداشتها این بود که دست اندرکاران محترم دانشگاه یاد شده دقت بیشتری معمول دارند و به جای گسترش کمی رشته های تحصیلی، به کیفیت و عمق بخشیدن آموزش بیشتر بیندیشند.

نگارنده قصد ندارد وقت خوانندگان گرامی را بگیرد و اظهارات درسنامه نویس محترم را یک به یک بررسی کند و پاسخ گوید. زیرا در این کار سودی نمی بیند. تنها در این جا، از باب نمونه، درستی و نادرستی یکی از پاسخ های نویسنده را که بهره بیشتری از استدلال برده بررسی می کند تا خوانندگان گرامی، خود «از این مجمل، حدیث مفصل» بخوانند.

تهیه کننده محترم درسنامه مورد بحث در صفحه ۱۳ از آن درسنامه به مناسبتی به آیه شریفه ﴿تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات...﴾ (بقره/۲/۲۵۳) استشهاد می کند. به دنبال آن، آیت شریفه را چنین معنی می کند: «یعنی این پیغمبران را برخی بر بعضی برتری دادیم و بعضی بر بعضی فضیلت دارند و بعضی هم با خدا سخن گفتند».

صاحب این قلم در مقاله خود در انتقاد از ترجمه بالا نوشته است: «معنایی که مؤلف محترم از آیه عرضه می‌دارد، هم ناقص است و هم غلط. البته ناقص بودنش تا اندازه‌ای قابل اغماض است. چه این که می‌توان گفت: هدف او معنا کردن محل شاهد از آیه بوده، نه همه آن. ولی غلط بودن آن به هیچ روی شایسته چشم پوشی نیست. با اندکی دقت در جمله ﴿منهم من کلم الله﴾ دانسته می‌شود که کلمه «الله» فاعل جمله و مفعول آن ضمیر محذوفی است که به کلمه «من» برمی‌گردد. (یعنی: منهم من کلمه الله).<sup>۲</sup> بنابراین در معنای این جمله باید گفت: «خدا با برخی از آنان سخن گفت». ولی مؤلف محترم نوشته: «بعضی هم با خدا سخن گفتند!» یعنی «فاعل» را به جای «مفعول» نشانده است.»

درسنامه نویس محترم در پاسخ از این انتقاد نوشته: «حاصل ایراد ایشان در اینجا این است که انبیا با خدا سخن نگفتند بلکه خدا با انبیا صحبت کرده است». آنگاه در پاسخ سخنی که نگارنده این سطور هرگز نگفته و در انتقاد از نظری که هرگز ابراز نکرده است، آیاتی از قرآن را شاهد آورده تا نشان دهد که برخی از انبیا، از جمله حضرت موسی علیه السلام با خدا سخن گفتند. جوابیه نویس گرامی سرانجام پرسیده: «آیا این آیات دلیل روشنی نیست بر اینکه بعضی از انبیا با خدا سخن گفتند.»

خواننده گرامی عنایت دارد که ما اساساً درباره اینکه «پیامبران با خدا سخن گفتند یا نگفتند» با نویسنده درسنامه گفت و گویی نداشته و نداریم؛ بلکه سخن ما بر سر نادرستی ترجمه عبارت «منهم من کلم الله» است.

اکنون که روشن شد پاسخ‌های مؤلف محترم تا چه مایه از استدلال و ارزش علمی برخوردار است، گزارش فارسی آن آیت شریفه را از چند ترجمه معروف قرآن کریم از قدیمی و معاصر، شیعی و سنی عرضه می‌دارد تا شک و اوهام را کاملاً از ذهن جوابیه نویس بزدايد. بنگرید:

۱. سورآبادی: «آن پیامبران [که یا کردیم] افزونی نهادیم برخی را از ایشان بر برخی از ایشان کس بود که سخن گفت [باوی] خدای [عزوجل بی واسطه چون موسی و مصطفی علیهما السلام]».

۲. میبیدی: «هست از ایشان آنکس که الله با او سخن گفت ...».

۳. رهنما: «این پیامبرانند که ما بعضی از آنها را بر بعضی برتری دادیم؛ از ایشان کسی بود

که خدا با او سخن گفت و برتر ساخت بعضی از آنها را بدرجاتی».

۴. مجتبیوی: «آن پیامبران، برخی شان را بر برخی برتری دادیم؛ از ایشان کس بود که خدا با وی سخن گفت، و برخی شان را پایه ها بالا برد».

۵. خرّمشاهی: «اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی برتری بخشیده ایم؛ از آنان کسی هست که خداوند با او سخن گفته است؛ و بعضی را مرتبتی بلند ارزانی داشته است».

۶. ترجمه تفسیر طبری: «آنست پیغامبران که فضل کردیم برخی [را] از ایشان بر برخی از ایشان، آنک سخن گفت خدای با او، و برداشت برخی [را] از ایشان بلندبها».

از میان ترجمه هایی که بدانها مراجعه و بعضاً اشاره گردید، در ترجمه مرحوم استاد محیی الدین الهی قمشه ای و ترجمه آقای محمد خواجوی این عبارتها به چشم می خورد: «این پیغمبران ... بعضی با خدا سخن گفته و بعضی رفعت مقام یافته»، «... از آنان کسی بود که با خدا سخن گفت و ...». و این بی تردید یکی از آن لغزش هایی است که به ترجمه آن دو تن راه یافته است.<sup>۳</sup>

گفتنی است که اگر واژه «الله» را در آیه منصوب بخوانیم و بگوییم «منهم من کلم الله»، در آن صورت هم ترجمه در سنانه نویس محترم درست تواند بود و هم ترجمه آقایان مهدی الهی قمشه ای و محمد خواجوی. اما این قرائت - و نیز ترجمه بر مبنای آن - روا نمی تواند باشد؛ زیرا:

اولاً- هر چند که از سوی برخی از نحو شناسان و مفسران قرائت «کلم الله» و «کالم الله» تنها به صورت یک احتمال مطرح شده است؛<sup>۴</sup> ولی هیچ یک از قاریان قرآن، اعم از قاریان هفتگانه، یا دهگانه یا چهارده گانه و یا سایر قاریان، عبارت مزبور را هرگز به این صورت نخوانده اند.<sup>۵</sup>

ثانیاً- اگر چنین قرائتی هم درست می بود، باز هم ترجمه بر مبنای آن محل تأمل و اشکال بود. زیرا همچنان که استاد مرتضی مطهری گفته اند:

«اساساً یک بحث اصولی از نظر فقه اسلامی راجع به قرائت و تلاوت قرآن برخلاف قرائتی که مشهور میان مسلمانان است در نمازها و غیر نمازها هست. شک نیست که تلاوت قرآن در نماز یا غیر نماز بر طبق قرائت های شاذّه، حتی قرائتهایی که روایتی بر طبق آنها از یکی از ائمه اطهار موجود است، جایز نیست.

فقط چیزی که هست بعضی قرائت قرآء سبعة را متواتر دانسته و قرائت بر طبق هر یک از آنها را تجویز کرده اند... وقتی که تلاوت و قرائت خود قرآن برخلاف آنچه معهود و مشهور میان مسلمانان است و لا اقل برخلاف قرائت قرآء سبعة، جایز نباشد، تکلیف ترجمه معلوم است.<sup>۶</sup>

در پایان، به عنوان «فرجام سخن» به متصدیان محترم دانشگاه پیام نور پیشنهاد می کند: همچنان که وظیفه هر ناشری به ویژه ناشر دانشگاهی است، خوب است درسنامه مورد بحث را برای ارزیابی نزد چند تن از صاحب نظران قرآن شناس و تفسیردان، از قبیل آیت الله محمد هادی معرفت، استاد محمد واعظ زاده خراسانی، دکتر سید محمد باقر حجّتی، دکتر ابوالقاسم گرّجی، بهاء الدین خرمشاهی، محمد علی مهدوی راد و... بفرستند تا به ارزش علمی و ادبی آن به خوبی پی ببرند. از اینکه نوشته حاضر بیش از حد انتظار به درازا کشید از خوانندگان پوزش می طلبد. والسلام خیر ختام.



۱. قال الصادق علیه السلام: «احبّ اخوانی الیّ من اهدی الیّ عیوبی». (ابن شعبه الحرّانی، تحف العقول عن آل الرسول، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۷ خ، ص ۵۸۶).
۲. نک: الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح هاشم الرسولی المجلّاتی و فضل الله الیزدی الطباطبایی، دارالمعرفة، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ هـ. ۱۹۸۸ م، ۲/۶۲۳؛ السيد محمد حسین الطباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه مورد نظر.
۳. درباره محاسن و معایب ترجمه مرحوم الهی قمشه ای نک: بهاء الدین خرمشاهی، قرآن پژوهی، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی مشرق، تهران ۱۳۷۲، صص ۴۵۷-۵۳۱.
۴. نک: ابوالبقاء العکبری، املاء ما من به الرحمن، تصحیح ابراهیم عطوه عوض، الطبعة الثانية، القاهرة، ۱۳۸۹ ق/۱۹۶۹ م، ۱/۱۰۵؛ فخرالدین الرازی، التفسیر الکبیر، ۲/۳۰۳.
۵. نک: احمد مختار عمر و عبد العال سالم مکرم، معجم القراءات القرآنیة، الطبعة الاولى فی ایران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۲ ق/۱۹۹۱ م، ۱/۱۹۴.
۶. مرتضی مطهری، نقد ترجمه قرآن آقای ابوالقاسم پاینده، بیانات، ش ۱۲ (زمستان ۱۳۷۵)، ص ۱۰۴.